

## بازار گرم ائتلاف‌های سیاسی و پالیسی امریکا



از زمان شکل‌گیری حکومت دو سره وحدت ملی تاکنون بازار تشکیل ائتلاف‌ها، اتحادها و محورهای سیاسی گرم است و بنا بر آنچه وخامت اوضاع، بحران عدم مشروعیت، شکنندگی سیاسی و انحصار قدرت توسط رئیس جمهور گفته می‌شود، ائتلاف‌های زیادی شکل گرفته‌اند. این ائتلاف‌ها با شعارها، اهداف، شکل و شمایلی متفاوتی عرض و اندام کرده‌اند.

**"شورای حراست و ثبات"** برهبری استاد سیاف از دو سال پیش به هدف اصلاح نظام تأسیس شد. ائتلاف **"جبهه نوین ملی افغانستان"** برهبری انوارالحق احدی ضمن انتقاد از دولت خواهان انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری است. **"شورای جهادی ملی افغانستان"** تحت رهبری صبغت الله مجددی به هدف محاسبه دولت در انحرافات و تشویق در دستاوردها شکل گرفته. **"شورای عالی ائتلاف برای نجات افغانستان"** برهبری عطاء نور، جنرال دوستم، حاجی محمد محقق و صلاح‌الدین ربانی بنا بر آنچه انحصار قدرت، فروپاشی نظام و هرج و مرج سیاسی گفته شده، تأسیس گردیده. **"محور مردم افغانستان"** که متشکل از چهره‌های دولت‌کرزی است، با شعار **"بازگشت به قانون اساسی و بازگشت به مشروعیت سیاسی"** اعلام موجودیت کرده. **"اتحاد شرق"** برهبری میرویس یاسینی و ظاهر قدیر به هدف آوردن اصلاحات و متوجه ساختن دولت به ولایات مشرقی عرض و اندام کرده. **"ائتلاف اجماع ملی"** برهبری ابراهیم الکوزی به هدف حمایت از حکومت وحدت ملی وارد صحنه شده است و می‌گوید که به کسی اجازه سرنگونی نظام را نمی‌دهد. گفته می‌شود در روزهای نزدیک ائتلاف‌های دیگری نیز در راه اند تا وارد میدان گردند. ضمن اینکه، اتحادهای کوچکی دیگری نیز در اطراف و اکناف کشور بر علیه وضعیت موجود شکل گرفته‌اند.

راه اندازی ائتلاف‌ها و محورهای ضد دولتی نشان می‌دهد که مردم، رهبران قومی، متنفذین و حتی مقامات دولتی بصورت گسترده از نظام دست‌ساخته‌ی امریکا

ناراض هستند. بدون شک، در همچو یک حالت نفس تشکیل ائتلافها و محورها علیه فساد نظام و دیکتاتوری کاری ظاهراً نیک و پسندیده است، اما به شرطی که جریان‌های سیاسی با فکر مشخص، طریقه تعریف شده و برنامه مدون که بر گرفته شده از مبدأ اسلام باشد به کارزار سیاسی بپردازند.

از سوی دیگر، اگر بصورت عمیق به روند تشکیل این ائتلاف‌های دقت شود روشن می‌گردد که تشکیل ائتلافها یک بازی غیر مستقیمی است که امریکایی‌ها با متنفذین و رهبران قومی و سیاسی افغانستان براه انداخته اند. چون حالت وخیم و شکننده کنونی که از صدر تا ذیل و از طفل تا رهبر همه از آن ناراض و شاکی اند، بدون رضایت امریکا به چنین حالت در نمی‌آید.

طوری‌که، در روزهای نخست تشکیل حکومت، جان‌کری، وزیر خارجه امریکا بُن‌بست انتخابات را با تشکیل یک حکومت دُو سره پایان داد، تصمیمی که عمدی صورت گرفته تا هرازگاهی باعث تنش‌ها و زد و بندهای در داخل و بیرون از حکومت گردد. سپس اشرف‌غنی که خود را در مقام یک ناجی مردم افغانستان می‌بیند بدستور امریکایی‌ها آهسته آهسته قدرت را به انحصار درآورد.

دیدگاه غنی این است که همه مردم افغانستان به‌خصوص رهبران قومی و سیاسی آن فاسد اند و نباید قدرت سیاسی و منابع مالی در اختیار آنان قرار گیرد. بدین لحاظ وی قدرت را در ارگ، شورای امنیت ملی، اداره امور، کمیسیون اصلاحات اداری، اداره تدارکات ملی، وزارت مالیه منحصر ساخته و شریان‌های مالی به یک جریان خاص و کرسی‌های بلند رتبه به یک قشر خاص تعلق می‌گیرد. رویکردی که باعث تمرکز قدرت و انتقال فساد از تیم‌های دیگر به یک تیم خاص گردیده است.

این حالت باعث نارضایتی و سرخورده‌گی رهبران از دولت شده و هر کدام به نوبه خود دست به تشکیل ائتلافها و گروه‌های سیاسی زدند تا انحصار قدرت را بشکنند و سهمی خود را از لحاظ سیاسی و مالی دریاوند که همین اکنون تعداد این ائتلافها به بیشتر از شش می‌رسد.

تشکیل ائتلافها یک حالت مصروفیت فزینگی و ذهنی را برای این رهبران قومی و سیاسی ایجاد کرده؛ طوری‌که که همه روزه در ملاقات‌ها، سربازگیری، تدویر محافل و سخنرانی، و سایر کارهای مصروف‌کننده و وقت‌گیر اداری مشغول اند. و این دقیقاً چیزیست که امریکا می‌خواهد. چه بسا که پلان امریکا مصروف سازی متنفذین و افراد دارای فکر و قدرت در کارها و فعالیت‌های وقت‌گیر می باشد تا نتوانند سربلند کنند، مسیر خویش را روشن نمایند و جای‌گاه خویش را در تعاملات موجود سیاسی به درستی درک نمایند.

این حالت مصروفیت، باعث گردیده تا رهبران جریان‌های سیاسی که بخش اعظم آن را مجاهدین اسبق تشکیل می‌دهند، نتوانند گذشته‌ی خویش را به تحلیل گیرند که در گذشته کی‌ها تحت نام کدام پروسه‌ها ما را از قدرت به زیر کشید و تضعیف نمود؟ طوری‌که جزئیات آن در کتاب «فرستاده» نوشته‌ی زلمی خلیل‌زاد آمده؛ و نمی‌توانند تصویر روشن از آینده داشته باشند و در آینه‌ی شفاف وضعیت آینده سیاسی را به تماشا بنشینند و تحلیل درست از جای‌گاه شان در آینده ترسیم کنند.

چون هدف امریکا استفاده افغانستان برای اهداف استراتژیکاش می‌باشد، پس لازمه‌ی این سیاست، مصروف ساختن مردم و رهبران در درگیری‌های روزمره، موقتی، پیش‌پا افتاده و سطحی می‌باشد تا این رهبران نتوانند تصویر بزرگ را که همانا پالیسی امریکا در سطح افغانستان و منطقه می‌باشد، ببینند و با مصروف شدن در حوادث ساخته و پرداخته امریکا مصروف باشند.

در ضمن، نفس تشکیل ائتلاف‌های متعدد، یک حالت تفرقه و تقابل را بمیان می‌آورد و انرژی رهبران و متنفذین را برای تغییر وضعیت و خیم موجود تقسیم می‌کند. از سوی دیگر، تقسیم شدن جریان‌های منتقد دولت این فرصت را به دولت فراهم می‌سازد تا با دامن زدن مسائل قومی، زبانی، سمتی راه را برای تضعیف این ائتلاف‌ها هموار نماید و با برچسب زدن رهبران به عنوان فساد پیشه، جنگ سالار و امثالهم جای‌گاه آنان را در میان مردم تقلیل بخشیده و از چشم بیاندازد.

از سوی دیگر، تقسیم رهبران به ائتلاف‌های متعدد این فرصت را فراهم می‌آورد تا کشورهای بیرونی از تقابل دولت با جریان‌های سیاسی استفاده نموده و برای پیشبرد جنگ نیابتی شان در افغانستان از آن‌ها سربازگیری کنند. که از این حالت تا اندازه‌ای امریکایی‌ها به تشویش شدند تا مبادا این جریان‌ها از سوی کشورهای دیگر برضد منافع امریکا جهت داده شوند. به همین لحاظ، چندی قبل آلیس ولز، سرپرست معاونیت وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا در امور آسیایی جنوبی و مرکزی و سرپرست نمایندگی خاص برای افغانستان و پاکستان به افغانستان سفر نمود و ضمن دیدارها با سران ائتلاف‌ها و دولت وحدت ملی تلاش نمود تا یک آشتی ملی میان دولت و ناراضیان را بمیان بیاورد.

گفته می‌شود یک طرح چند صفحه‌ای از سوی جریان‌های سیاسی مشترکاً به آلیس ولز سپرده شده است تا یک سلسله اصلاحات در داخل دولت بمیان بیاورد. از قراین واضح می‌گردد که از سوی امریکایی‌ها یک چراغ سبز برای آوردن اصلاحات یا تغییرات جزئی برای سران احزاب وعده داده شده و آن‌ها به این چراغ سبز خوشبین هستند. حالانکه، هرازگاهی که وعده و چراغ سبزی از سوی امریکایی‌ها به متنفذین افغان داده شده، دروغ بوده و امید داشتن بدان اشتباه تاریخی است که فرصت‌های پیش رو را از بین می‌برد و راه را برای تضعیف جریان‌های سیاسی هموار می‌نماید.

ناگفته نباید گذاشت، مشکل ائتلاف‌های فعلی این است که آن‌ها خود را با اشرف‌غنی، اتمر، استانکزی و دارودسته‌ی این‌ها طرف واقع می‌سازند، طرف واقع شدن با این‌ها سودی ندارد. چون، غنی، اتمر و دیگران سبب‌های استعمار امریکا در افغانستان هستند، آن‌ها کدام کاره‌ای نیستند، جز تطبیق‌کنندگان و مهره‌های پیش پا افتاده پالیسی امریکا. طرف واقع شدن با این‌ها ائتلاف‌ها و متنفذین افغان را خرد و ریزه می‌سازد و آن‌ها را از هدف اصلی و دیدن تصویر بزرگ غافل می‌سازد.

لازم است تا متنفذین و رهبران مردمی و سیاسی جای‌گاه خویش را در میان مردم شناخته و در یک صف واحد با شیطان بزرگ (امریکا) که بانی همه نقشه‌ها و پلیدی‌هاست خود را طرف قرار دهند و تحت تأثیر قدرت و شوکت امریکای پیر - که قدرت آن رو به زوال است - نرفته و قوت و ایمان خود را از دست مدهند؛ که در این راه الله سبحانه و تعالی با شماست، یا در این راه پیروز می‌شوید یا این‌که سربلند جام شهادت نوشیده و رُخ در نقاب خاک می‌کشید. و چه مرگ سربلندی‌ست مبارزه با اشغال و کفر.

در غیر این صورت، برای بدست آوردن قدرت سیاسی و منابع مالی، تن به ذلت داده و زنجیر غلامی در گردن بیاورید و تابع نظم امریکایی گردید. نظمی که در آن گفتارها و شغلان حکومت می‌کنند و در آن بجای ارزش‌های اسلامی و انسانی، خوشخدمتی به استعمار امریکایی حرف نخست را می‌زند. چون این امریکاست که مطابق به پالیسی استعماری‌اش منفعت را میان گروه‌ها تقسیم می‌کند، یکی را به قدرت می‌رساند، دیگری را تذلیل می‌کند و هر کی خوشخدمتی بیشتر انجام داد، برایش منفعت بیشتر تعلق می‌گیرد. انتخاب با شماست که به

اسلام چنگ می‌زنید و راه مبارزه در پیش می‌گیرد یا تن به نظم موجود و ذلت می‌دهید. قرآن آنانی که شریعت را معیار افکار، اعمال و موقفگیری‌های فکری و سیاسی شان قرار نمی‌دهند، چنین خطاب نموده:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ۚ قَالَ رَبِّ لِمَ  
حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ ۚ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

[طه: 124-125]

و هر کس از یاد (شریعت) من روی گردان شود، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم؛ و می‌گوید:  
پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟! من که بینا بودم.

مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر-ولایه افغانستان